

سرهنگ نعمت‌الله نصیری فرمانده گارد شاهنشاهی
رامامور کردم که فرمان برکناری مصدق را به سوی
ابلاغ کند و سپهد فضل‌الله زاهدی را که ازدوستان
پیشین مصدق و وزیر سابق دولت او بود به نخست‌وزیری
برگزیدم .

مصدق برخلاف نص صریح قانون اساسی ایران،
به فرمان برکناری خود، اعتنا نکرد و باین هم
اکتفا ننموده به یک کودتای نظامی دست زد. مامور
انجام این توطئه کسی جز سرتیپ‌ریاحی رئیس‌ستاد
ارتش نبود. کودتای نظامی مصدق با شکست مواجه
شد. ولی شرکت در این توطئه خلاف قانون اساسی کشور
مانع آن نشد که ریاحی در زمان سلطنت مستبدانه !
من ثروتی عظیم از راه فعالیت‌های ساختمانی فراهم
آورد و اکنون همین شخص وزیر جنگ بازرگان است .
پس از ابلاغ فرمان برکناری مصدق، من که
از طرح‌های سیاسی و جاه‌طلبی‌های او کاملاً باخبر
بودم، تصمیم گرفتم که برای جلوگیری از هرگونه
خون‌ریزی کشور را ترک کنم و ایرانیان را در انتخاب
راه آینده کشور آزاد بگذارم. این تصمیم
بی‌مخاطره نبود. ولی با تعمق و تأمل و سنجش
نتایج، آنرا اختیار کردم. پس از ترک ایران،
ابتدا با هواپیمای دوموتوره شخصی خود به بغداد
رفتم. سفیر مادربغداد، حتی در مقام توقیف‌مسئ
برآمد ! ولی من به زیارت عتبات عالیات شتافتم
و سپس راهی رم شدم و در آنجا بود که از سرنوشت
فلاکت‌بار سیاستمداری که ایران را به ورشکستگی و
سقوط کشانده بود، آگاه شدم .

بیداری ایرانیان

باید گفت که ملت ایران در آستانه سقوط حتمی، بخود آمد و نسبت به خطر عظیمی که حیات کشور را تهدید میکرد، آگاهی و وقوف یافت .

پس از آنکه من ایران را ترک کردم، کشور سه روز دچار فتنه و آشوب بود. بخصوص در دوروز اول در تهران، هواداران مصدق و شوه ایها، تظاهرات وسیع و خشونت آمیزی ترتیب دادند. در روز سوم یعنی ۲۸ مرداد کارگران، واصناف و دانشجویان و پیشه وران و صاحبان مشاغل آزاد، سربازان و پاسبانان همه زنان و مردان و حتی کودکان، با همتی بی نظیر و شجاعتی وصف ناپذیر به میدانها و خیابانها ریختند و به مقابله با تفنگها و مسلسلها و حتی تانکهای دیکتاتور غیر مسئول پرداختند و اوضاع را یکروزه دگرگون کردند. بر اثر یک تیراندازی اخطارگونه، مصدق با پیژامه از خانه خود گریخت و به زیرزمین یکی از منازل مجاور پناه برد. ناگفته نماند که بدستور مصدق ۲۷ جوبه دارد میدان سپه تهران برپا کرده بودند که در ملا عام تعدادی از مخالفین وی را که تنی چند از آنان یاران سابق خود وی بودند، اعدام کنند.

پس از این ماجراها، من بی درنگ به وطن بازگشتم و با استقبال پر شور و گرم از جانب هم وطنانم مواجه گشتم. گرمی و وسعت احساسات مردم در حقیقت رای اعتمادی بی چون و چرا به من بود. من تا آن زمان پادشاهی بودم که سلطنت را به ارث دریافت کرده بودم و از آن پس پادشاه منتخب ملت شدم.

مصدق در مقابل دادگاه به بازی خود ادامه داد :
گاه می‌کوشید جلب ترحم کند، گاه شوخی می‌کرد، گاه
با خشونت سخن می‌گفت . بهر حال توانست نمایشی
برای مطبوعات بین المللی فراهم آورد . بعضی ها
عقیده داشتند که چون مصدق از مادر بخاندان قاجار
منسوب بود، نسبت به سلسله مادشمنی خاص داشت .
من از این موضوع مطمئن نیستم . ولی میدانستم که
در دادگاه، به عنوان قیام واقدام علیه قانسون
اساسی، با خطر محکومیت به مرگ مواجه است . پس در
نامه‌ای به دادگاه نوشتم که شما " از همه تقصیرات
اونسبت به خودم چشم پوشی می‌کنم . در نتیجه سنا
تخفیف مجازات مصدق به سه سال زندان محکوم شد
وبعد از پایان مدت محکومیت به ملک بزرگ خود احمد
آباد، که در غرب تهران واقع است ، رفت و در سال
۱۳۴۶ درگذشت .

محاکماتیکه بعد از سقوط حکومت مصدق انجام
یافت ، حقایق شگفت انگیزی را پیرامون جریانات
سیاسی سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ بر همگان روشن کرد .
از جمله آنکه شماره افسران قوای مسلح که عضو حزب
توده بودند در این مدت از یکصد و ده تن به شصت تن
رسیده بود . نقشه حزب توده آن بود که از مصدق برای
برکناری من استفاده کند و سپس خود او را دو هفته
بعد از رفتن من از میان بردارد . حتی کمونیستها
تعبیرهای جمهوری خلق ایران را که میبایست بعد
از برکناری مصدق اعلام شود ، آماده چاپ و انتشار
کرده بودند که من این تمبرها را به چشم خود دیده‌ام .
قیام ملت ایران به هواداری از من اینسب
نقشه‌ها را برهم زد و پس از استقرار مجدد حکومت
قانونی در ایران، حزب توده به فعالیت‌های زیرزمینی

وتخریبی پرداخت . اندکی قبل از این ماجرا استالین درگذشته بود وبر اثر تغییر تدریجی سیاست شوروی رویه حزب شده نیز بعداً " دچار تحولاتی شد .

پشتیبانی سیاسی و مالی روسها از حزب توده محل تردید نیست . بعضی ها ، انگلیسها و مخصوصاً " امریکائیان را متهم کرده اند که در جریان قیام مردم علیه مصدق به مخالفین وی کمکهای مالی کرده اند . مدارک انکار ناپذیر نشان می دهد که در این جریان سازمان مرکزی اطلاعات امریکا شصت هزار دلار خرج کرده است . آیا می توان تصور کرد که با این مبلغ ناچیز و در مدت چند روز ترتیب یک قیام ملی به منظور برانداختن یک حکومت غیرقانونی میسر باشد .

نزدیک به سی ماه لازم آمد که چهره واقعی مصدق ، بصورت آن شاگرد جادوگر افسانه ها ، بر ایرانیان روشن و شناخته شود که چه جریانها برانگیخت بدون آنکه خود قادر به تسلط بر آنها باشد .

در آخر ماه مرداد ۱۳۳۲ حکومت اراذل و اوباش برکوچه و خیابانهای شهر پایان گرفت و ایرانیان توانستند در صلح و صفا و امنیت به کار و زندگی خود بپردازند . ولی در طی این مدت کشور دچار ویرانی ، سخت مفروض شده بود و در حقیقت طی مدت کمتر از سه سال ماسدها میلیون دلار از دست داده و متضرر شده بودیم .

در فصل بعد خواهیم دید که ایران چگونه توانست مساله نفت را حل کند .

فصل چهارم

از عصر نفت تا دوران اتم

تاریخ نویسان روایت کرده اند که آتش معبد مقدس زرتشت در آذربایجان هرگز خاموش نمیشد. چنین پیدا است که این شعله‌ها تنها بر تاریخ ملت ما پرتو افکند نبود، بلکه آینده ایران را نیز روشن و تابناک ساخت.

فراموش نکنیم که نخستین چاه نفت بدست‌آور داریوش کبیر حفر گردید. این چاه در منطقه شوش گوشه‌ای از خوزستان نفت خیز قرار داشت که بیست و پنج قرن بعد شاهد حفرچاه‌های کنونی در آن بودیم. تاریخ نفت، پرماجراترین فصل تحولات اقتصادی و سیاسی بسیاری از ملل عالم در عصر حاضر است. فطری مملو از تحریکات، توطئه‌ها، شیب و فرازها، دگرگونی‌های سیاسی و اقتصادی، سوء قصدها، کودتاها و انقلاب‌های خونین. حوادثی که در سالهای اخیر بر میهن ما گذشت و ماجراهایی که امروز ایران با آن مواجه است. همچنین حوادث منطقه خاورمیانه بدون بررسی دقیق مساله نفت، قابل فهم و تجزیه و تحلیل نیست.

یک تاریخ غیر انسانی

امپراطوری عظیم نفت، یکی از غیر انسانی‌ترین حکومت‌هایی است که تاریخ جهان بخود دیده. حکومتی که نه اصول اخلاقی بر آن حاکم است و نه ملاحظات

اجتماعی و انسانی. اگر تحصیلات و سوء استفاده‌های نا جوانمردانه تراست‌های بزرگ نفتی جهان در کشور ما پایان گرفت، نه به آن خاطر بود که ایستگاه جهانخواران اصول انصاف و مروت و انسانیت را پذیرفتند بلکه بخاطر پیروزی ملت ایران در مبارزه‌ای بود که در ابتدای قرن بیست آغاز شد.

چنانکه دیدیم، امتیاز نفت ایران در سال ۱۹۰۷ برای مدت شصت سال به ویلیام ناکس داریسی اعطاء شد. این امتیاز شامل بود بر حق اکتشافات استخراج، تصفیه و فروش و صدور نفت در سرتاسر خاک ایران، بجز پنج ایالت شمالی، شرکت صاحب امتیاز متعهد بود که ۱۶٪ از منافع حاصل را به دولت ایران بپردازد. در قرارداد تصریح شده بود که ایران حق مداخله و نظارت در امور شرکت را ندارد و ایرانیانی که در تاسیسات نفتی کار می‌کنند در امور نفتی و مدیریت اشتغال نداشته، فقط در حد کارگر ساده و غیر متخصص خواهند بود.

داریسی، پس از اخذ این امتیاز همه حقوق خود را به دولت بریتانیا واگذار کرد و بدین ترتیب شرکت بزرگ و توانای نفت ایران و انگلیس بوجود آمد که به سرعت یکی از پرنفوذترین شرکتهای نفتی جهان شد.

در سال ۱۳۱۲ دولت ایران توانست قرارداد داریسی را لغو کند. قرارداد جدیدی که منعقد شد، درآمد چندان بیشتری عاید کشور ما نمی‌کرد. در موافقت نامه سهم ایران از هر بشکه نفت صادره از ۱۷/۰ دلار به ۲۳/۰ دلار افزایش یافت و حوزه عمل شرکت نفت ایران و انگلیس به مساحتی برابر یکصد هزار میل مربع کاهش یافت، همچنین شرکت مکلف گردید، در موارد ممکن از استخدام خارجیان خودداری کند.

تحقیرهاو بی عدالتی ها

در این میان منافع شرکت نفت ایران وانگلیس به ارقام سرسام آوری رسید. نه تنها یکصد میلیون دلار سرمایه گذاری اولیه شرکت کاملاً در او ایسل دهه ۱۹۲۰ - ۱۹۳۰ مستهلک گردیده بود، بلکه درآمد شرکت به بیست برابر این رقم بالغ میشد. ایران از این درآمدهای سرشار سهم شایسته ای نداشت. سهامداران شرکت، یعنی در درجه اول دریساداری انگلستان، ونیز خزانه آن کشور بدرآمدهای سرشاری رسیدند؛ بعنوان مثال در سال ۱۹۵۰ در حالیکه شرکت فقط ۴۵ میلیون دلار حوالامتیاز به دولت ایران پرداخت، میزان مالیات تادیه شده به خزانه بریتانیا ۱۱۲ میلیون دلار بود و این خود معیاری است برای سنجش میزان سود سهامداران!

علاوه بر این، شرکت نفت ایران وانگلیس در روابط خود با ایران، سیاست تبعیضی در پیش گرفته بود، چراکه حوالامتیازی که به عراق و کویت و سایر ممالک پرداخت میشد، به مراتب بیشتر بود همچنین تمامی گازی راکه از استخراج نفت حاصل میشد میسوزانند و از این ممر هیچ چیز عاید ایران نمی شد.

انگلیسها حتی به اجرای همین قرارداد نیز تن در ندادند و مخصوصاً " به تریبیت کارشناسان فنسی ایرانی و کاهش تعداد کارگران خارجی نشدند. دستمزد ایرانیان ناچیز و بمراتب کمتر از خارجیان بود و برخلاف تعهد خود، انگلیسها از تأمین مسکن برای کارگران ایرانی سر باز زدند. در حالیکه شرکتهای نفتی امریکائی با دولت عربستان سعودی قراردادهائی

برمی‌نای ۵۰-۵۰ منعقد کرده بودند، حق الامتیازی که شرکت نفت ایران و انگلیس به ما می‌پرداخت حتی کمتر از سی درصد بود و قسمت مهمی از عواید و منافع حاصل از بهره‌برداری نفت ایران را، انگلیسها در سایر ممالک برای توسعه اکتشاف و استخراج و تصفیه نفت سرمایه گذاری میکردند. در حقیقت رفتار انگلیسها با ایران چیزی نبود جز تحمیل و تحقیر و بی‌عدالتی.

ایران، سرانجام به بهره‌برداری از نفت خود توفیق یافت

در بیست و نهم اسفند ۱۳۲۹ قانون ملی شدن صنعت نفت به تصویب مجلس شورای ملی ایران رسید. من گرمترین و پرشورترین طرفدار این قانون بودم. ولی عقیده داشتم که باید به همراه آن سه مذاکره با شرکتهای نفتی پرداخت تا ترتیب صحیح و معقولی برای استفاده از ثروتهای کشور داده شود. اقداماتی که بعداً "در زمینه اجرای قانون صورت گرفت، همه آمیخته با عدم تدبیر و ناشی گری و در نتیجه بی حاصل بود و به توقف تقریباً "کامل فعالیت‌های اقتصادی در ایران منتهی شد.

بریتانیای کبیر، از دولت ایران به دیوان داوری لاهه شکایت برد و ۴۸۰ تن متخمان فنی خود را از کشور ما خارج کرده به منع فروش نفت از جانب ایران پرداخت. نتیجه آنکه شرکت ملی نفت ایران که تازه تاسیس شده بود، حتی به نصف قیمت موفق به فروش و صدور نفت نشد، تنها یک کشتی کوچک نفت‌کش حاضر به حمل نفت صادراتی ایران شد که انگلیسها آنرا هم در بندر عدن ضبط و توقیف کردند. طی مدت سه سال نه تنها ایران از محل نفت درآمدی

نداشت ، بلکه مبالغ زیادی را صرف نگاهبنداری
تاسیسات نفتی نمود .

پس از مذاکرات طولانی سرانجام در سال ۱۳۳۳ ما
قراردادی با یک کنسرسیوم مرکب از هشت شرکت نفتی
بزرگ جهان امضاء کردیم . مقرر شد که این شرکتها
بصورت "عامل" شرکت ملی نفت ، عمل نمایند . مدت
اعتبار قرارداد ۲۵ سال بود و امکان تمدید آن به
مدت پانزده سال دیگر یعنی هر پنج سال یکبار پس
از انقضای موعد وجود داشت در قرارداد اصل ۵۰ - ۵۰
ملحوظ شده بود و نیمی از سود بهره برداری نصیب
ایرانیان میشد .

سه سال بعد ، ما توافق یافتیم که برای نخستین
بار شرکت ملی نفت ایران را در مجموع فعالیتها
نفتی کشور شریک و سهم گردانیم و آن قراردادی با
شرکت آجیپ بریاست انریکو ماتهئی بود که شرکت
مشترک نفت ایران و ایتالیا تشکیل شد و پنجاه درصد
سهام آن متعلق به ایران بود . اندکی بعد قرارداد
دیگری بر همین اساس با شرکت نفت پان امریکن برای
استخراج نفت فلات قاره ایران تشکیل شد و چون در هر
دو قرارداد از یک طرف شرکت ملی نفت ایران مالک
پنجاه درصد سهام شرکت بهره برداری کننده بود
و از طرف دیگر دولت ایران پنجاه درصد مالیات
از منافع را دریافت میداشت ، عملاً " سهم کشور به
۷۵٪ میرسید . مضافاً اینکه در قرارداد با کمپانی شل
۸۵ میلیون دلار بعنوان حق القدم و بلاعوض به دولت
ایران پرداخت گردید .

از این پس سیاست نفتی ایران بر این قرار
گرفت که دیگر مطلقاً " هیچ نوع امتیازی به هیچ
شرکت خارجی داده نشود و شرکتها ی خارجی یا به عنوان
واسطه و یا بعنوان شریک به هزینه خود به اکتشاف

بپردازند و اگر به نفت دست یافتند آن زمان دولت ایران در هزینه و منافع استخراج و بهره‌برداری شریک و سهم باشد.

چه بسیار جملات و مجامع که برای بحث در این موضوع از ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۳ تشکیل شد. در این تاریخ بود که سرانجام توفیق یافتیم قرارداد خود را با شرکتهای عامل نفت بکلی دگرگون سازیم و مالکیت کامل و مطلق ایران را بر منافع و تاسیسات نفتی بی چون و چرا مستقر نمائیم. در حقیقت در این زمان بود که قانون ملی شدن نفت پس از تقریباً " یک ربع قرن تلاش ایران و من به نتیجه نهائی خود رسید و آرزوی ما جامه عمل پوشید. از این پس شرکتهای عامل نفت دیگر خریدار ساده‌ای بیش نبودند و ایران نه تنها مدیریت کامل همه تاسیسات نفتی خود را بعهده گرفت، بلکه در تعیین شرایط فروش نفت نیز آزادی کامل یافت.

مرگ انریکو ماته‌نی

از ۱۳۳۷ که شکست من در برابر تحمیلات و سوء استفاده‌های شرکتهای بزرگ نفتی واقعا "بپایان رسید و مادر مقاصی بودیم که میتوانستیم با آنان جدا " به مقابله بپردازیم، اندک اندک حوادث و وقایعی غریب و شگفت‌انگیز وقوع یافت. وقوع چنین حوادثی، در انقلابی ترین دوران تاریخ بهره‌برداری از منابع نفتی جهان شاید شگفت‌آور هم نباشد، چرا که منافع بی‌مهم در معرض خطر قرار گرفتند بود، که برای حفظ آنها نه از نیرنگ و خدعه دریغ شد و نه از خشونت، نه از افترا، نه حتی از جنایت شرکتهای بزرگ نفتی برای مقابله با کشورهای

تولید کننده نفت توسل بهرسلای را جانش می‌شمردند .
درواقعه دارای اهمیت و توجه خاص است :
نخست ، مرگ ناگهانی انریکو ماته‌ئی رئیس شرکت
نفت ایتالیا که یک قرارداد نفتی انقلابی با ایران
منعقد کرده بود .

هنگامی که من ماته‌ئی را شناختم وی مردی بود
تقریباً " پنجاه ساله ، فعال و پرتحرک که بازارهای
نفتی جهان را می‌شناخت و به خطراتی که در مبارزه با
شرکت‌های بزرگ نفتی جهان متوجه او بود ، وقوف
کامل داشت . ولی همیشه عادت داشت بگوید " من
وقت ترسیدن ندارم . " ماته‌ئی برای صرفه جویی در
وقت همواره با هواپیما با اهلی کوپتر سفر می‌کرد
و ظاهراً " مجموع ساعات پرواز او به ۵۷۰۰ می‌رسید
حت کوچک وی همواره آماده پرواز بود و خلبانی ماهر
و محتاط بنام سرگرد برتوزی داشت .

در ساعت ۲۵ و ۱۷ دقیقه روز ۲۷ اکتبر ۱۹۶۲
هواپیمای وی از یک فرودگاه سیسیل پرواز کرد ،
و قرار بود که در ساعت ۱۸/۵۷ در فرودگاه میلان فرود
آید . ویلیام مک‌لال ، رئیس دفتر محله معروف تایم
در ایتالیا در این سفر ماته‌ئی را همراهی می‌کرد .
بر فراز فرودگاه میلان هواپیارانی و مه آلود بود و برچ
مراقبت آخرین پیام سرگرد برتوزی را دریافت کرده
اعلام آمادگی فرود آمدن می‌نمود . ولی دیگر از وی پیامی
نرسید و در ساعت ده بعد از ظهر خبر داده شد که هواپیمای
وی در نزدیکی اسکاپ در ایالت پاوی سقوط کرده و
هیچکس از این حادثه جان سالم بدر نبرده است
اضافه کنیم که در اوائل ماه اکتبر طی بازرسی
همین هواپیمای بمب در آن کشف کرده بودند .
در گزارش رسمی ، علت سقوط هواپیما فقصدان
دید کافی ذکر شد . آیا باید این گزارش را پذیرفت و

مرگ وی را یک حادثه دانست ؟

به اتفاقات دیگری بپردازیم :

به محض اینکه ایران حاکمیت مطلق ثروت‌های زیرزمینی خود را بدست آورد ، بعضی از وسائل ارتباط جمعی دنیا مبارزه‌ای وسیع علیه کشور ما آغاز کردند و مرا پادشاهی مستبد خواندند ، فعالیت‌های ضد ایرانی سازمان‌های باصطلاح دانشجویی در خارج از کشور تشویق شد . این مبارزه در سال ۱۳۲۷ آغاز شد ، در سال ۱۳۴۱ به اوج خود رسید ، ولی هرگز از پای ننشست و گرچه پس از انقلاب شاه و ملت در این سال ، در مقابل پیشرفت‌ها و تحولات ایران ، تا حد زیادی دشمنان ما ناچار به سکوت شدند ، اما دوباره مبارزه تبلیغاتی خود را در سال ۱۳۵۴ از سر گرفتند :

سیاست نفتی ایران

سیاست نفتی ایران ، نقطه مقابل کوتاه بینی شرکت‌های بزرگ نفتی جهان بود . وزرای نفت کشورهای صادر کننده نفت در اواخر دسامبر ۱۹۷۳ به دعوت من در تهران گرد آمدند . در همین مجمع بود که به تاریخ ۲۳ دسامبر تصمیم گرفته شد نرخ یک بشکه نفت از ۵/۰۳۲ به ۱۱/۶۵۱ دلار افزایش داده شود . وسائل ارتباط جمعی جهان بلافاصله مرامت‌ها به تخریب اقتصاد غرب و بلکه دنیا کردند . برای روشن کردن رویه و دیدگاه‌های خود ، طی یک کنفرانس مطبوعاتی که اندکی بعد در کاخ سعدآباد برپا شد ، توضیح دادم که حتی قیمت جدید کافی نیست و معتدل و معقول است ، چراکه فروش‌هایی به نرخ هر بشکه ۱۷ دلار انجام شده و پیشنهادهایی تا معادل هر بشکه ۲۳/۶۰ دلار دریافت گردیده . افزودم که قصداً

ایجاد نابسامانی وعدم تعادل در اقتصاد جهانی نیست بلکه سیاست جدید نفتی مابه انجام تعادل طویل المدت اقتصاد دنیا کمک خواهد کرد چرا که قیمت نفت باید با هزینه تولید منابع دیگر نیرو و با جانشین آن هماهنگ و متناسب باشد.

بسیار غیر عادی و حتی زننده بود که قیمت نفت از بهای آب معدنی اوپان هم کمتر باشد. حال آنکه نفت ماده ای است بسیار مهم که در آن سال، حدود هفتاد هزار محصول مختلف از آن مشتق میشد و ساختن بسیاری از این محصولات به درجه ای از پیشرفت صنعتی و وسائل پیچیده نیاز داشت که سهم قیمت نفت در کل بهای آنها بسیار ناچیز بود. عقیده من آن بود که باید به نفت بیشتر بصورت ماده اولیه محصولات و مصنوعات پتروشیمی نگریست که بتدریج کاملتر و پیچیده تر و متنوع تر میشود.

استفاده از نفت برای تولید حرارت باروشناشی یاراه بردن خطوط آهن، از دیدگاه من سیاست ماقبلانهای نبود و نیست. من عقیده داشتم و دارم که باید در سیاست نیرو، آینده نگری بود و فقط به زمان حال نیاندیشید و نگفت "از پس مردن من عمر چه دریاچه سراب".

علیه سیاست کوتاه بین، شرکتهای نفتی بود که من اعلام خطر کردم.

ارانه راه حل سازنده برای جلوگیری از نابسامانی اقتصاد جهانی

برای آنکه بتوان تدریجا "نفت را فقط بصورت ماده اولیه صنایع شیمیایی و پتروشیمی بکاربرد لازم بود و هست که منابع جدیدی برای تولید نیرو فراهم شود. چون بهره برداری از انواع مختلف ذغال

سنگ و منابع نیروی ناشی از آفتاب و یا مواد گداخته زیرزمینی ، یا جذرومد اقیانوسها و دریاها . تنها هنگامیکه قیمت نفت ارزان و با صرفه باشد، هیچ کس بدنبال بهره برداری از این منابع گران قیمت نخواهد رفت و اگر استفاده از نفت ارزان به آهنگ کنونی ادامه یابد، دنیا در آینده نزدیک با بحران کمبود فاحش منابع نیرو و سقوط کامل اقتصادی مواجه خواهد شد. نتیجه آنکه توجه عاجل به سایر منابع نیرو ضروری و حیاتی است. ضمن همین توضیحات بود که شش سال پیش گفتم که فروش نفت به قیمتی عادلانه نهایت امر به صرفه و صلاح کشورهای صنعتی خواهد بود. ولی باید نیل به قیمت عادلانه را متدرجا و در مراحل مختلف انجام داد تا آماده سازی منابع جایگزین ، از طریق سرمایه گذاری های ضروری میسر و مقدر باشد و نیز اقتصاد جهان بتواند یک برنامه دراز مدت و سنجیده صرفه جوئی در نفت را به مرحله اجرا و عمل درآورد. عقیده من این بود و هست که بر پایه این دو سیاست ، از یک طرف سرمایه گذاری در منابع نیروی جایگزین نفت و از طرف دیگر صرفه جوئی تدریجی در مصرف آن، جهان خواهد توانست بدون مشکل عمده به دوران جدید منابع نیروی پایان ناپذیری چون اتم و خورشید برسد.

عقیده من این بوده و هست که سیاست نفتی ارزان سیاستی است کوتاه نظرانه که با تلافی منابع موجود نفت خواهد انجامید و جهان را با یک فاجعه عظیم اقتصادی مواجه خواهد کرد.

لازمه سیاست قیمت عادلانه نفت آن بود و هست که مرحله به مرحله و به تدریج، در قیمت فروش نفت تجدید نظر شود تا کشورهای مصرف کننده و بخصوص ممالک صنعتی بتواند اعتماد خود را با آن تطبیق

دهند. به همین سبب بود که پیشنهاد کردم برای اجتناب از ورود در یک دورتسلسل باطل و جهنمی، میان کشورهای صادرکننده نفت و ممالک عمده مصرف‌کننده از جمله اعضای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، یعنی کشورهای بزرگ صنعتی غرب، هماهنگی‌های لازم از طریق مذاکرات جدی و مستمر بوجود آید و قیمت نفت براساس توافق آنها در حدی که برای اقتصاد جهان قابل تحمل باشد، تعیین گردد.

بعداً درباره پیشنهاد های دیگر خود در زمینه راه و روشهای اجتناب از پیدایش یک بحران اقتصادی جهانی سخن خواهم گفت :

عجیب نیست اگر به اشاره واغوی گروه‌های فشار بین المللی، وسایل ارتباط جمعی جهان غرب فقط به قسمت اول پیشنهادهای من یعنی افزایش قیمت نفت توجه کردند و نه به مجموع آنها. همچنین پیشنهاد کرده بودم که میزان عوارض و مالیاتی که کشورهای صنعتی واردکننده نفت از فروش آن در داخل سرزمین خود وصول میکنند به یک برابر قیمت خرید محدود شود، یعنی آنچه خزانه کشورهای مصرف‌کننده از محل نفت دریافت میکند، بیش از آنچه حاصل ممالک تولید کننده میشود، نباشد. اما کسی به این پیشنهاد هم توجه نکرد. زیرا بهانه تبلیغات براساس گرانی نفت و تورم را علیه کشورهای تولید و صادر کننده کاملاً سلب میکرد.

پس از شش سال، جهان نظرات مرا تائید کرد

روزنامه لوموند، که همواره مخالف سیاست ایران و شخص من بوده است در مقاله‌ای که در زمینه دیپلماتیک خود به تاریخ مارس ۱۹۷۹ تحت عنوان

"بحران نیرو و قیمت نفت" انتشار داد، همه ایس‌ان
استدلالات را تأیید کرد.

در این مقاله که پنج سال و سه ماه، پس از
کنفرانس تهران، انتشار یافت همه آنچه من گفته
بودم، مورد تأیید قرار گرفته و بر ضرورت و لزوم فروش
نفت به قیمتی عادلانه صحت گذاشته شده است. در این
مقاله به رسوایی غیرقابل قبول ائتلاف سالیانه
۱۲۰ میلیارد متمرکز گاز در جهان، که بی حاصل
و بی معرفت سوزانده میشود، اشاره شده و به صراحت
ذکر گردیده که سهم مالیات و عوارض داخلی در قیمت
نفت در کشورهای صنعتی بیش از قیمت خرید آن از
ممالک صادرکننده است. سرانجام نویسنده مقاله سه
نزدیک شش سال بعد از من، بر ضرورت یک توافق جهانی
بر سر قیمت نفت تأکید میکند.

در این مقاله دقیقاً " همه عقاید و پیشنهاد های
من بازگو شده، بدون آنکه اشاره ای به کنفرانس
مطبوعاتی کاخ سعد آباد شده باشد! در مقابل مقاله
روزنامه لوموند به یک مطالعه شرکت نفت
کنتینانتال در سال ۱۹۷۶ (دایر بر اینکه، امکان
رقابت میان پنج منبع دیگر نیرو را با نفت بوجود
خواهد آورد) و یک گزارش موسسه معروف راندکسه
برای سازمان مرکزی اطلاعات آمریکا تهیه شد (دایر
بر اینکه افزایش قیمت نفت به سی دلار هر بشکه ذخاثر
نفتی قابل بهره برداری جهان را دو برابر خواهد کرد)
استناد میکند. بالاخره باید گفت که در ماه اوت
۱۹۷۸ جیمز شلزینگر وزیر نیروی وقت ایالات متحده
، امکان رسیدن قیمت نفت خام را به چهل و حتی
پنجاه دلار در هر بشکه مورد توجه قرار داد.

کافی است به نامها و تاریخها توجه کنیم.
سیاستی که وسایل ارتباط جمعی جهان شش سال پیش

"خانمان برانداز" و "تهدید آمیز و شرم آور" میخواندند و همگان را به مبارزه با آن دعوت میکردند، امروز به عنوان تنها سیاست معقول و منطقی مورد قبول و تأیید قرار گرفته .

اما کسی که آنرا پیشنهاد کرد و امروز با حسن تدبیر و تعقل میتواند وسایل و موجبات اجرای آنرا فراهم آورد، از صحنه سیاست جهان فعلاً کنار رفته است .

گناه من آن بود که حق داشتم .

تصویب قانون جدیدی پیرامون نفت در ایران ،

به خشم و سائل ارتباط جمعی جهان درباره کشورم و خود من افزود؛ طبق این قانون شرکتهای نفتی خارجی فقط به عنوان خریدار نفت و یا طرف قرارداد شرکت ملی نفت ایران حق داشتند در کشور ما عمل کنند . میبایست در مرحله اول به شرکتهای خارجی اجازه اکتشاف در منطقه محدود و معینی داده شود و در صورت حصول نتیجه و کشف نفت شرکت مورد بحث منحل میشد و شرکت ملی نفت ایران میبایست نسبت حاصل را به قیمت بین المللی و با تخفیف حداکثر ۵٪ به آن بفروشد .

از این پس شرکت ملی نفت ایران به احداث

پالایشگاههای نفت در آفریقا، آسیا، پرداخت و با شرکت نفت بریتانیا در بهره برداری از نفت و گاز دریای شمال شریک شد و حق مشارکت در اکتشاف منابع نفتی آبهای گروئن لند را به اتفاق شرکتهای بریتانیایی و آمریکایی و نروژی کسب نمود . هیچیک از این توفیقات برای شرکتهای بزرگ نفتی خوشایند نبود .

در سال ۱۹۷۷ شرکت ملی نفت ایران با درآمدی

معادل ۲۲ میلیارد دلار مقام نخست را در میان

پانصد شرکت سودآور جهان به دست آورد و با فاصله زیاد برد و شرکت بزرگ اکسون وشل پیشی جست .

بدینسان، وعده‌ای که به ملت خود داده بودم که شرکت ملی نفت ایران را به صورت بزرگترین شرکت نفتی جهان درآورم، جامه عمل به خود پوشید و تحقق پذیرفت .

قبل از آغاز حکومت نفرت و حماقت و مسخرگسی برای ایران، کشور ما چهارمین تولید کننده بزرگ نفت در دنیا بود و در میان ممالک صادرکننده مقام دوم را داشت . بعلاوه شرکت ملی پتروشیمی ایران از یازده کارخانه واحد وابسته، بهره‌برداری میکرد و شرکت ملی گاز روز بروز مقام مهمتری در جهان بدست می‌آورد. همه ذخائر گاز ایران هنوز به درستی شناخته نشده، ولی آنچه قطعی است، ما را در ردیف اتحاد جماهیر شوروی و در مقام نخست جهانی قرار میدهد .

انسانها در مقابل هرج و مرج

برای تجزیه و تحلیل و درک صحیح آنچه از یکسال پیش تا کنون در ایران میگذرد، توجه به چند نکته مهم ضرورت دارد .

تاریخ نشان خواهد داد که با رئیس مملکتی که به آینده ملتش دل بسته بود و جهان را به همبستگی و تعاون میخواند، چه رفتاری شد .

برکناری من، از صحنه سیاست جهانی باعث شد که بعضی ها بتوانند نظرات مرا بنام خود وانمود کنند و سیاست افزایش قیمت نفت را تا حد ارزش اقتصادی واقعی آن به سود خود اجرا نمایند، حال آنکه من میخواستم این سیاست به نحو هماهنگی اجرا شود و به نفع همگان باشد .

هنگامی که من از قدرتهای بزرگ غربی مصرا" میخواستم که به اندیشه بهره‌برداری از منابع نیروی جایگزین نفت باشند، کسی به اهمیت این موضوع توجه کافی نکرد و هنگامی که کشور ما کوشید خود به این سیاست جامعه عمل ببوشاند در راه پیشرفت ماکارشنکی و ایجاد موانع بسیار کردند.

من بارها به دورئیس جمهور و یک معاون رئیس جمهور امریکا گفتم که کشور آنها که توانا تر بین ممالک جهان غیر کمونیست است، نباید و نمیتواند به خود اجازه دهد که تامین نفتش در گرو ممالک دیگر باشد.

آیا آنها این گفته مرا بیاد دارند؟ البته اکنون کوشش ایالات متحده بر این است که سیاست کاهش وابستگی خود را به منابع نیروی خارجی به مرحله اجرا در آورد و "بحران ایران" را موجب اجرای این سیاست قلمداد می‌کنند. ولی امروز دیگر این سخن بهانه‌ای بیش نیست.

ظاهراً "کاهش صدور نفت ایران به خارج، موجب بروز یک "هراس واقعی در کشورهای صنعتی جهان" شده و این بیم و نگرانی به ممالک در حال توسعه نیز تسری یافته است.

واقعیت این است که از وقتی که من از صحنه سیاسی و اقتصادی جهان کنار رفته‌ام، یک تهاجم همه جانبه‌ای علیه تعادل و ثبات اقتصادی و سیاسی دنیا آغاز شده است که بیش از همه متوجه قدرتهای بزرگ غربی است. در این بحران در حقیقت وسیله‌ای است برای ایجاد و گسترش عدم ثبات در خاور میانه و در اقتصاد جهانی.

به همین سبب امروزه عقیده عمومی بر این است که حوادث اخیر ایران تعادل قوا را در جهان بهم

زده و "وضع جدیدی" بوجود آورده است که انسانها باید خود را با آن تطبیق دهند. متاسفانه این وضع جدید، چیزی جز هرج و مرج و نابسامانی نیست و این بیان دعوتی است از انسانها که خود را با نابسامانیها منطبق سازند، یعنی آنها را بپذیرند.

چرا باید چنین باشد، چرا انسانها نباید بتوانند با سیاستی مدبرانه اوضاع را تحت تسلط آورند؟

آنچه من می‌خواستم، پیش‌بینی و پیش‌گیری از این نابسامانی و هرج و مرج بود، که سالها پیش از دیگران فرارسیدن آنرا احساس و مشاهده می‌کردیم. من بارها گفتم و تکرار کردم که آینده ایران دیگر نباید در گرو نفت باشد. من بارها گفتم که مردم زمان ما با سرعتی وصف‌ناپذیر، ذخایری را که طی میلیونها سال فراهم آمده مصرف می‌کنند. پیش‌بینی‌های کنفرانس جهانی نیرو که در استانبول منعقد شد، در صورت ادامه آهنگ فعلی مصرف نفت در جهان، ذخایر شناخته شده ناسی و هفت سال دیگر به پایان خواهد رسید. بعداً "چه خواهد شد؟"

سیاست، هنر پیش‌بینی

پیشرفت بشر و ادامه برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی کشورهای جهان هنوز بستگی تام به نفت دارد. توسعه اقتصادی نیز منوط به ادامه وصول درآمد نفت است که در سال ۱۹۷۷ به ۲۱ میلیارد دلار بالغ شده بود. در حدود سی سال دیگر که تعداد نفوس ایران به ۶۵ میلیون نفر بالغ خواهد شد، منابع نفتی ما به پایان می‌رسد. برای آن زمان از هم اکنون باید چاره اندیشید، سیاست چیزی نیست جز

هنر پیش‌بینی .

در نتیجه ما بر آن شدیم که نیروگاه‌های بزرگ تولید برق اتمی بسازیم . دونیروگاه اول که در نزدیکی بندر بوشهر ساخته میشد به آلمانها سفارش داده شد و قرار بود به ترتیب در سالهای ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ به پایان برسد و یکسال پیش‌متجاوز از هشتاد درصد کارهای آن انجام شده بود . نیروگاه‌های سوم و چهارم که در کنار شط‌کارون احداث میگردد، به فرانسه سفارش داده شده بود و تاریخ پایان ساختمان آنها به ترتیب ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ بود . اکنون ساختمان این نیروگاه‌ها تعطیل و تمام وجوهی که صرف آنها شده بود بدور ریخته شده است . احداث چهارده نیروگاه دیگر نیز در دست بررسی است و سرانجام می‌بایست قدرت تولید برق اتمی ما به ۲۵۰۰ مگاوات برسد .

در بهار سال ۱۹۷۷ به دعوت ایران، پانصد تن از کارشناسان برجسته اتمی جهان برای بررسی درباره استفاده صلح‌آمیز از نیروی اتم در توسعه اقتصادی و چگونگی ترتیب همکاری بین المللی در این زمینه، در شیراز گرد هم آمدند . در پاسخ پیامی که رئیس جمهوری ایالات متحده بمناسبت این کنفرانس برایم فرستاد، من صریحا "یادآور شدم که باید از بروز هرگونه هرج و مرج و فقدان مسئولیت در استفاده از نیروی اتم اجتناب کرد، وگرنه انسانیت با مخاطرات جدی روبرو خواهد شد . در این پیام اضافه کرده بودم که کوشش ایران فقط در زمینه استفاده غیر نظامی از نیروی اتم است و در این راه با کلیه کشورهای علاقمند جهان همکاری خواهیم کرد .

سیاست نیرو، که مبانی آنرا فوقا " شرح

داده‌ام، یکی از سرزنش‌های اصلی است که نسبت به من ابراز شده. گناه بزرگ من این بود که خواستم به موقع، و قبل از آنکه دیر شده باشد، ایران را از دوران نفت خارج کنم و به عصر اتم برسانم، که خوشبختانه حتی در کشور ما خطر ششمات اتمی نیز به سبب صحراهای بزرگی که داریم موجود نیست.

پس از بهمن ۱۳۵۷ همه طرح‌های بزرگ ایران در خارج با اشکال تراشی و مقاومت روبرو شد و آنها را "تحقق ناپذیر" و ناممکن جلوه دادند. حال آنکه همین دولت‌ها و مقامات یکسال پیش از آن با شوق و التماس در مقام جلب سفارش‌ها و قراردادهای اجرای آن بودند. گفته شد برقی کردن شبکه خطوط ایران جاه طلبانه و غیر ممکن است. ساختمان راه آهن زیرزمینی تهران، بلند پروازی و تحقق ناپذیر است. شاهراه جنوب به تهران، بی فایده و ناممکن است. ساختمان شاه لوله گاز به شوروی غیر مقدور است و و گناه من این بود که برای میهنم بلند پروازی میکردم و مرا متهم بداشتن "جـاـه طلبی های شخصی" میکردند. مگر نه این است که احتمال زنده ماندنم تا پایان این طرحهای طویل المدت ناچیز بود. من برای خودم هیچ نمیخواستم، هدف و آرزوی من این بود که همه پیش‌بینی های لازم برای تامین آینده ایران انجام شود، که وحدت و تمامیت ایران تضمین گردد، که ایرانیان مرفه باشند.

خوشبختانه، علی رغم همه تبلیغات، درستی هدفها و روشهای من بر کلیه روشن بینان جهان و دبستانگان به ایران آشکار شده است و سیاست مالیخولیائی بازگشت به قرون وسطی و ایجاد رعب و وحشت و اختناق دیگر مقبول هیچکس نیست. هدف من

نه خواب و خیال بود و نه اهریمنی.

قسمت سوم

انقلاب سفید

فصل اول

مبانی انقلاب سفید

در سال ۱۳۳۲ دوازده سال از آغاز مبارزه من برای دفاع از موجودیت و تمامیت ایران میگذشت ، و دیدیم که باجه دشواریهای روبرو شدم و سرانجام چگونه توفیق بدست آوردم .

لازم آمد که بیست و پنج سال دیگر ، هم برای دفاع از موجودیت و وحدت ایران و هم برای پیشرفت و توسعه کشورم بکوشم . در صفحات بعد مراحل مختلف این کوشش و تلاش را بازگو خواهم کرد . من یک هدف بیشتر نداشتم و هرگز آنرا پنهان نکندم و آن سازندگی ایرانی مترقی و توانا بود که مردمش هم از مواهب و مزایای تمدن مادی برخوردار باشند و هم از اعتلای معنوی و اخلاقی و فرهنگی .

پنج هدف اصلی

برنامه دوم

من بخوبی میدانستم که چنین هدفهای بلند پایه ای با منافع و خواسته های سیاستهای بیگانه ای که همواره ایران را ذلیل و ناتوان میخواستند ، هماهنگ نیست و دیر یا زود با آنها برخورد خواهد یافت . با اینحال ، علی رغم فشارهای خارجی و سوء نیت و فساد بعضی از مسئولان داخلی ، دمساز

بای ننشستم وبه تلاش خود ادامه دادم .

طی مدت سی وهفت سال، هیچ چیز مرا از انجام
وکوشش برای رسیدن به آرمانهایم باز نداشت وحتی
سوء قصدهائی که نسبت به من شد اراده ام را
استوارتر کرد .

درسال ۱۳۲۲ هنگامیکه هنوز آتش جنگ فرو
ننشسته وکشور ما بادشواربهای بی مانندی رو برو
بود، من هدفهای اصلی سیاست اقتصادی واجتماعی
کشورم را در پنج خلاصه کردم .

- نان برای همه

- مسکن برای همه

- پوشاک برای همه

- بهداشت برای همه

- آموزش برای همه

این هدفها را به همه دولتهائی که مباشر امور
مملکتی میشوند، یادآوری میکردم و سرانجام بنا
تائید ورای ملت ایران، آنرا به مرحله اجرادر
آوردیم .

فراموش نباید کردکه پیش از اصلاح قانون
اساسی درسال ۱۳۲۸ پادشاه دارای اختیارات کافی
برای رهبری امورمملکتی نبود . پس از این اصلاح
وکسب اختیار انحلال مجلسین ، من توفیق یافتم بعد
از حکومت ممدق، دولتهای جدی، مبین پرست وپرکاری
را مصدر امور نمایم .

بر اساس پنج اصل فوق وبه تناسب تدریجی
جامعه ایرانی ونیازهایش، اندک اندک اصول ومبانی
دیگری برای سیاست اقتصادی واجتماعی کشور اعلام
نمودم، که منتهجه آنها نوزده اصل انقلاب سفید
ایران است که در فصول بعدی به تجزیه وتحلیل
آنها خواهیم پرداخت ونتایج اجرای آنها را بازگو

خواهم کرد.

قبلاً گفتیم که چگونه نخستین برنامه هفت ساله کشور باشکست مواجه شد. راستی که ترازنامه دولت مصدق برای ایران نکبت بار بود. دربرنامه دوم، قسمت مهمی از برنامه اول، که اجرانشده و یا ناتمام مانده بود، ملحوظ گشت. هزینه های این برنامه به حدود هفتاد میلیارد ریال (اندکی کمتر از یک میلیارد دلار) میرسید.

قسمت عمده اعتبارات مورد نیاز برنامه هفت ساله دوم می بایست از عواید نفتی کشور تامین شود. به همین سبب بهره برداری صحیح و عقلانی از منابع نفت و گاز کشور، بصورت یکی از هدفهای عمده سیاست اقتصادی مادرآمد که من شما "به آن پرداختم. همچنین نوسازی کشاورزی ایران و ایجاد زیربنای لازم برای توسعه آن، دربرنامه سه دوم از اولویت خاص برخوردار بود. در این زمینه بود که احداث چند سد بزرگ و شبکه های آبیاری و ایجاد کارخانه های کود شیمیائی و مراکز تولید نیرو، در برنامه پیش بینی شد.

پس از سال ۱۳۳۷ طول شبکه خطوط آهن کشور، سه برابر شد. در همین سال کشور ما دارای ۵۰۰ کیلومتر جاده های آسفالتی و نزدیک به سی هزار کیلومتر راه های درجه سوم شده بود و احداث ۲۴۰ کیلومتر شاه لوله نفت ایران آغاز گردید. سرتاسر ایران را شورش زندگی و پیشرفت فرا گرفته بود. همچنین در سال ۱۳۳۷ بود که توفیق یافتیم

سرانجام به کمیودهای مالی و ارزی که از حکومت مصدق بارش رسیده بود پایان دهیم و برای اول بار در تاریخ ایران تعادل پرداختهای خارجی ایران بصورت مثبت درآمد.

زمین از آن کشاورزان

از همین زمان، من اصلاحات ارضی را ضروری تر بین تدبیر برای تحول اجتماعی ایران می‌دانستم، که در فعل بعد مفعلاً" به آن خواهیم پرداخت .

در سال ۱۳۲۰ املاک اختصاصی خود را به دولت منتقل کردم که متأسفانه کاری با آنها نکرد. در نتیجه ناچار شدم که آنها را باز پس بگیرم و مستقیماً " بر تقسیم اراضی و املاک سلطنتی میان کشاورزان نظارت کنم تا انجام پذیرد. کار تقسیم املاک سلطنتی تا حکومت مصدق به خوبی پیش می‌رفت، ولی چون او به قدرت رسید، اجرای طرح را متوقف کرد. پس از سقوط دولت او، کار از سر گرفته شد و این بار کامیاب‌شدم که آنرا به آخر برسانم.

برای کمک به روستائیان، بانک عمران روستایی بنیان نهاده شد و علی‌رغم مقاومتها و مخالفتها، قانونی در زمینه تقسیم اراضی خالصه و دولتی به تصویب قوه مقننه رسید. در نتیجه نزدیک ۲۰۰/۰۰۰ هکتار از این اراضی تا سال ۱۹۵۵ میان ۲۴/۰۰۰ زارع تقسیم شد و بالاخره در بهمن ۱۳۳۱ قانون محدودیت مالکیت اراضی مزروعی به تصویب ملی رسید.

در این هنگام بود که من نخستین اصول و مبانی ملی و اجتماعی ایران را اعلام کردم و به تأسیس و تصویب ملت رساندم. تا این زمان بیشتر کوشش من متوجه حفظ و صیانت استقلال و تمامیت ارضی ایران بود که در معرض مخاطرات جدی قرار داشت. با وجود همه دشواریها، من در همین مدت بحرانی و پیر تلاطم توفیق یافتم که املاک سلطنتی را میان زارعین تقسیم کنم و صدی نود دارائی شخصی خود را

به فعالیتهای فرهنگی و عمرانی و خبریه اختصاص
دهم. با اتکاء به پشتیبانی ملت بود که برنامه
وسیع اصلاحات اجتماعی خود را درکنگره کشاورزان
(زمستان ۱۳۴۱) به اطلاع ایرانیان رساندم. درششم
بهمن ۱۳۴۱ ملت ایران به اکثریت نزدیک به اتفاق
آراء شش اصل اول انقلاب سفید را تصویب کرد و
بدینسان انقلاب ایران بر مبنای رای عمومی و اراده
ملت از قوه به فعل پیوست.

دوران برنامه‌های عمرانی ملی از هفت سال به
پنج سال کاهش داده شد تا با واقعیات و نوسانهای
اقتصادی هماهنگی بیشتری پیدا کنند. و پس از آغاز
انقلاب سفید بود که سه برنامه پنجساله عمرانی
کشور (۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷) تماما "به خدمت ترقی
اجتماعی و توسعه اقتصادی ایران، یعنی انقلاب
اجتماعی و ملی مادر آمد.

در همین زمان من به هم وطنانم یادآور شدم که
اگر بعضی از احزاب و فرقه‌های سیاسی مرام و مسلک
خود را تنها راه نجات میدانند و اگر بعضی دیگر،
پیشرفت کشور را در منازعات طبقاتی و برتری جوشها
جستجو میکنند، نیروی اصلی انقلاب ما آن است که
برای تحقق استیلای یک طبقه اجتماعی و یا یک نظام
عقیدتی بی ریزی نشده، انقلاب سفید ما بر اساس
شعارهای پیش ساخته و تکراری نیست بلکه در مکتبها
و مرامها و نظامهای عقیدتی دیگر هر چه رابه خیر و
صلاح ملت ایران باشد اختیار میکنیم و بکار می‌بندیم.
به ایرانیان گفتم که هدف اصلی من آن است که
ایران را طی مدت بیست سال به حد توسعه و پیشرفت
ممالک متمدنی جهان برسانم و مسلما "در مراحل نهایی،
کار دشوارتر خواهد بود.

اطلاعات ارضی در سه مرحله انجام شد. در مرحله

اول مقرر گردید که هیچ مالکی بیش از یک دهه نداشته باشد و مازاد این نصاب به کشاورزانی که در اراضی مربوط به بهره‌برداری و فعالیت مشغول بودند، فروخته شد و ترتیب بازپرداخت قیمت اراضی بزرگ مالکسان از طریق فروش سهام کارخانجات دولتی، فراهم گردید. در مرحله دوم املاحات ارضی که از سال ۱۳۴۴ آغاز شد مالکانی که راساً به بهره‌برداری اراضی مزروعی خود نمی پرداختند مکلف شدند یا آنها را به صورت طویل‌المدت (سی سال) به زارعان اجاره داده و یا بفروشند.

بالاخره در مرحله سوم، مقرر گردید که صاحبان اراضی استیجاری یا به تقسیم عواید یا مستأجران بپردازند و یا بر اساس قراردادهای اجاره به فروش اقدام کنند.

همچنین مقرر شد که اراضی مزروعی موقوفه عام به اجاره نودونه ساله به زارعان واگذار شود و اراضی مزروعی موقوفه خاص را دولت خریداری کند و سپس به کشاورزان بفروشند.

در عوض مالکان حفظ و مالکیت اراضی بایر به شرط بهره‌برداری و آبادی آنها، برای مالکان باقی ماند. البته بدون آنکه نحوه بهره‌برداری کشاورزی بر بهره‌کشی فرد از فرد استوار باشد.

نخستین آتش افروزی علیه اصلاحات

به هنگام ارائه اصول شش‌گانه انقلاب به ایرانیان یادآور شده بودم که اگر تأیید و تصویب آن به رای عمومی واگذار میشود به آن خاطر است که دیگر هیچکس نتواند در این اصول تغییری بوجود آورد، و نظام ارباب‌ورعی را با رادیکال‌تر تجدید کند.

کند و برتری و استیلای منافع فردی بر منافع عمومی را تحقق بخشد.

ملت ایران در سال ۱۳۴۱ ندای مرادریافت و نظرات و پیشنهادهایم را با شور و هیجانی بی مانند به اکثریتی قاطع تصویب و تائید کرد. اما شش ماه بعد با یک شورش خونین روسای ایلات در جنوب کشور و اغتشاشات دامنه داری در تهران در جهت مخالفت با اصلاحات اجتماعی روبرو شدیم. در مخالفت با پیشرفت ایران آشوبگران و آتش افروزان دنباله کار رفتی‌ها را گرفتند.

شورش جنوب و اغتشاشات تهران بوسیله گروه‌های از خانها و بزرگ مالکان ترتیب یافت که چاره دیگری برای مبارزه و مقابله با اصلاحات ارضی نمی‌دیدند. اتحاد ملعون میان عوام سرخ و سیاه که در زمان حکومت ممدق آغاز شده بود، اندک اندک انجام یافت اما هنوز مکتب غریب (مارکسیسم اسلامی) یعنی جمع غیرممکن بین اضداد پدیدار نشده بود.

اغتشاشات خرداد ۱۳۴۲ جنبه کاملاً ارتجاعی و غارت و چپاول و آتش افروزی به دست اراذل و اوباش داشت.

محرک اغتشاشات، غارتها آتش افروزیها، فرود ناشناسی بنام آیت الله خمینی بود که مخصوصاً با اصلاحات ارضی و آزادی زنان شدیداً مخالف است می‌ورزید. در این هنگام وی از اعتبار و حمایتی در داخل کشور برخوردار نبود و عملاً مورد عفو قرار گرفت و تبعید شد.

در ده سال متعاقب این حوادث بود که "مارکسیسم اسلامی" در ایران پدیدار شد. برای هر مسلمان معتقد این ترکیب غیرقابل تصور است زیرا مارکسیسم مکتبی است مبتنی بر مادی گرائی مطلق و نفی و

انکار وجود پروردگار و دین را "افیون و مخدر ملت‌ها" میخواند. خوشبختانه در میان روحانیون فقط آشوبگران و متفکران مالیخولیایی یافت نمیشود، بسیاری آنهاست که جدا و صمیمانه به رسالت معنوی و روحانی و اخلاقی خود در اعتلای انسانها، عمل میکنند. اما این گروه نتوانستند مانع فعالیست مارکسیست‌های اسلامی بشوند که تصور میکنند میتوان میان کمونیسم و اسلام تلفیق و تالیفی به عمل آورد. امروزه، روحانیونی که تن به قبول افکار مالیخولیایی حاکم بر ایران نمیدهند یا مجبورند گوشه عزلت اختیار کنند و تنها به عبادت اکتفا و یا حتی جلی وطن کنند. وگرنه باخونت "پاسداران انقلاب" مواجه میشوند و با تحویل "دادگاه‌های انقلاب اسلامی" میگردند که قضاوت نمی‌کنند، بلکه فقط محکوم میکنند.

چگونه میتوان براندیشه‌های مالیخولیایی و عوام فریبانه کسانی که میخواهند کمونیسم را با اسلام تلفیق کنند و سخنان پیامبر خدا را هم‌تراز نوشته‌های ضدبیانت قرار میدهند، صحت نهاد؟ چه بزرگ است مسئولیت کسانی که ایران را بنام دین دچار چنین هرج و مرج بی مانند کرده‌اند.

دنیا بخوبی می‌بیند که از چند ماه پیش بسه اینطرف، ایران دستخوش ناامنی، آدمکشی، نفاق حکومت وحشت و اختناق و کینه و درآستانه یک جنگ داخلی است.

تاریخ قضاوت خواهد کرد که من ایران را از همه بلیات مصون و محفوظ نگاه داشتم.

پاسخ من به تاریخ جز این نیست.